

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شمی صلواتی
۲۰ مارچ ۲۰۲۴



شمی صلواتی

نوروز و «دل پریشان من»

* نوروز برای من خاطره ست،
به عکس دیگران!
معنای خاصی از زندگی ست .

* یاد آور «سنندج سرخ»
اتحاد و همدلی مردم از جان گذشته
همراه با فتوای آیت الله خمینی
با خیابان های غلتیده در خون
از جنایات حزب اللهی ها...

* نوروز برای من یادآور
گردان شوان و - آشنایان نزدیک
خیلی نزدیک. نزدیکتر از خورشید و ماه

* نوروز برای من،
ساکنین عفرین (!)
که زیر چکمه های آهنین ترک
در خون غلتیدند

و فاتحین ترک در خیابانهای خونین آن،
شادمان رقصیدند ...

*نوروز برای من،
میراث نیاکان نیست
که حس ملی را در ذهنم کند بیدار
بلکه یاد آور،
دشت خاوران .
با هزاران گور بی نام و نشان است
* نوروز برای من
واژه خاص زیبایی ست
با آمدن بهار با پیام آزادی ست
پایان سردی و تاریکی ها
همراه با التیام زخمهای کهنه
همه ما آزرندگان...

«نوروزتان پیروز»
نوروز !
* سروده نوروزی امسال من
پر از بی قراری و دلتنگی ست
قبل از این که دلی را بیازارد می سپارمش به باد
تا ببرد به باغ عاطفه ها!
آنجائی که می کشد سر پرنده خوشبختی و عشق را حرمتی ست.

*اینک شما بگین!
از کدام خوشبختی باید نوشت.
وقتی که در کوچه های شهر
ناتوان مردمانی غلتیده در رنج
آرام و بی صدا، به دور از انتظار پر پر می شوند.

* اینک شما بگین،
که این شاخه های گل را بر گور
کدامین جانباخته آزادی!
باید گذاشت که مرهم زخم پر درد مادران باشد.

*دو باره نوروز،

باز آمد و-

دل من بی قراری می کند

به یاد باغ گلش و شهر خونینم

واژه پرانی می کند

دیوانه وار

به دنبال واژه ها؛

با نام آن شهر سرخ

در ایام نوجوانی

یاد جوانی می کند

خلاق! همچون شاعر

در قالب متنی ساده؛

یاد هزاران جوان

غلبنده در خون می کند

یاد یاران و آب سیروان،

با تصور !

آن دشت پر از وحشت و خطا،

از شوان و گردانش !

با دلی پر از غم و چشمانی

اشکبار یاد می کند .

هدف اینجا شعر پر معنا یا ساده نیست

تصور کنید دل گرفته مرا؛

که از شهرخونبار سنندج

"سنه سور"

کوچه به کوچه،

با واژه های رنگین؛

چرا با غرور یاد می کند

گرچه قلم ضعیف و واژه ها پر رنگ نیست
اما دل!

همچون پروانه؛

از آن شهر بی خدا و بی ریا،

با آن چشمه های پر از عشق و، پر صفا

از هزاران جوان جسور غلتیده در خون خود

شیدا به دور شمع یاد می کند

در این خاک رنگین شده از خون!

شما بگین!

این شاخه های گل را؛

بر کدامین گور جانبخته باید گذاشت؟

شما بگین!

با چشمان تر؛

کدام ستاره سرخ را

در دل باید زنده نگاه داشت.

با کدامین احساس؟

قلم را به رقص واژه باید برد

وقتی که بیش از ده ها هزار جانبخته

در صدها گور جمعی بی نام و نشان

گم شده باشد.

اینک تو بشنو از من! ای جوان

که به دور از این آتش نشسته ای

"شعله ها باید شد و سوخت

از سوختنی هاست که بر می خیزد نور "

۲۵ مارچ ۲۰۲۳ میلادی

رفیقتان "شمی صلواتی"